**هاری، آتش زیر خاکستر!
(براساس خاطرات واقعی یک کارشناس بیماری هاری)**

**بچه که بودم عاشق حیوونا بودم، آرزو داشتم توی خونمون انواع حیوونارو داشته باشم (مرغ، خروس، طاووس، اسب ، شتر و حتی گرگ و شغال). همیشه دوست داشتم حیوونا با منم مثل شخصیت کارتونی لوسیمی دوست باشن! دستمو دراز کنم پرنده ها بیان بشینن رو دستم، گرگ بیاد و از دستم غذا بخوره! ولی اینا فقط یه آرزو بود!!!! عوضش یه وقتایی با گربه های محله بازی می کردم.**

 **بزرگ که شدم رشته تحصیلیم شد بهداشت و مفتخر خدمت به مردم. توی دانشگاه بیماری ها رو که می خوندیم رسیدیم به بیماری هاری، تا اون موقع فکر می کردم این بیماری هم مثل طاعون، سل و تیفوس بیماری قرن های گذشته س؛ ولی متوجه شدم نه بابا! همه این بیماری ها هنوز وجود دارن اما با پیشرفت علم پزشکی و ارتقا بهداشتِ مردم خیلی کم شدن و به محض مستعد شدن شرایط دوباره شاهد این نوع بیماریها خواهیم بود!!! هنوز فکر نمی کردم روزی بتونم بیماری هاری رو ببینم. وقتی فهمیدم بیش از 800 عامل بیماریزای مشترک بین انسان و حیوان هست که بعضیاش مثل هاری کشنده س!!! با خودم می گفتم: «وااای چقدر خدا بهم رحم کرد که من تا حالا هاری نگرفتم!!!» و با پوزخند تودلم می گفتم:« و چه خوب شد باغ وحش نزدم...». فهمیده بودم اتفاق یه بار میفته نه همیشه!!**

**استخدام بهداشت شدم و حالا دیگه کارشناس هاری بودم. دستورالعمل ها و نامه هارو به دقت می خوندم. گاهی به مرکز هاری سرمیزدم، همه چی عادی بود تا اینکه یه روز رفتم دیدم چه خبره!!! اتاق هاری غرق خونه و بچه ها دارن محل زخم یه آقارو می شورن،گفتن سگش بهش حمله کرده! توذهنم اومد«مگه می شه سگ خونگی حمله کنه؟!!!». یه روز رفتم بازدید از حاشیه شهر و روستا، متوجه شدم اینا سگ رو نگه می دارن ولی متاسفانه تربیتش نمی کنن، خیلی از خونواده ها اصن نیازی به نگهداری سگ ندارن! چون نه گله دارن، نه نیازی به نگهبان هست، ولی سگ دارن!!!! این سگا مثل سگای ولگرد نگهداری می شن، نه غذای درست و حسابی، نه لونه مناسب، نه واکسیناسیون!!! فقط اسمشه که این سگ صاحب داره!!! ضمنا محض شوخی هر وقت از کنارشون رد می شن یه لگد می زنن تو پک و پوز حیوون! خب یه موقع هم سگ عصبی می شه و طرف رو میگیره !!! اونوقت به خاطر یه شوخی بی مزه باید کلی واکسن و سرم از بیت المال خرج کنیم!!! چاره ای نیست چون هاری بیماریی هست که اقلا بعداز 2 هفته خودشو نشون میده که اون موقع دیگه نمی شه برای مریض کاری کرد، نمی تونیم صبر کنیم ببینیم حیوون هار بوده یا نه! چون همه بیماریها چه تو انسان چه تو حیوان، اولش خودشونو نشون نمی دن و تو این مدت بیمار ظاهرا سالمه! در نتیجه باید بلافاصله بعد از گزش واکسیناسیون رو شروع کرد.**

 **کم کم بعد از 15 سال کار و دیدن مراجعین تیکه تیکه شده، دیگه آرزوی بچه گیم رنگ باخته بود. توی این سال ها چندین حیوان هار کشف شده بودن؛ شغال، الاغ، سگی که یه چوپونو گرفته بود، گرگی که یه پیرمرد 60 ساله رو نشون کرده بود، گاوی که مریض شده بود و ...و .... خوشبختانه مردم می دونستن که اگه به حیوونی شک میکنن باید فورا به مرکز هاری (36630540) یا دامپزشکی خبر بدن.**

**17 سال کاری گذشت و خوشبختانه علیرغم وجود هاری حیوانی، هیچ انسانی هار نشده بود و من مفتخر به این موضوع بودم! چون هر کدوم از حیوونای هار می تونستن چندنفرو هار کنن ولی افراد حیوان گزیده واکسناشونو به موقع می زدن و هار نمی شدن. تا اینکه از مرکزهاری خبر دادن مردی 50 ساله که از ناحیه دست و صورت مورد هجوم یک قلاده روباه قرار گرفته حالا و بعد 2 هفته به خاطر گزگز و مورمور محل زخم دستش مراجعه کرده، البته از خود زخم دیگه خبری نبود و جاش خوب شده بود. وقتی پرسیدیم چرا انقد دیر اومدی؟ گفت: «خب زخم کوچیک بود، اصن خجالت داره مثل بچه ننه ها برا یه زخم کوچیک میومدم دکتر»!! آه از نهاد همه ما بلند شد! آخه ویروس به اون کوچیکی که میلیونهاتاش از روزنه ای به اندازه سرسوزن رد میشن که نیاز به دروازه نداره!!! گرچه می دونستیم دیگه نمی شه براش کاری کرد ولی وظیفه انسانیمون حکم می کرد که هیچی براش کم نذاریم. بیمار به بیمارستان ارجاع و بستری شد، تزریق داروهای آرام بخش و ...؛ نمونه خون بیمارو برای آزمایش فرستادیم انستیتوپاستور تهران، بیمار و همه اطرافیانش از خونواده گرفته تا همکاراش و پرسنل بیمارستان رو واکسینه کردیم. تیم دیگه ای از بهداشت و دامپزشکی می رفتن خونه به خونه، سراغ مردم و حیوونای اون محله که مبادا بازم بعضیای دیگه توسط اون حیوون مجروح شده باشن. کم کم علائم بیمارشدیدتر شد و 6 روز بعد .... وااای که اگه همون روزی که حیوون بهش حمله کرده بود اومده بود؛ ایشونم مثل بقیۀ چندهزار نفری که فورا بعد از جراحت اومدن مرکز هاری و واکسنشونو زدنو سالم دارن زندگیشونو می کنن، الان این بنده خدا هم کنار خوونوادش زندگیشو می کرد.**

**سری دوم کارامون با کلی ناراحتی و یاس از مرگ متاثرکننده اون بیمارشروع شد. حالا باید به همه سازمان های ذیربط از استانداری گرفته تا واحدهای زیر مجموعه خود بهداشت خبر می دادیم تا اوناهم کاراشونو بکنن. باید سریع با آرامستان برای نحوه غسل و کفن و دفنش که لازم بود تحت نظارت بهداشت انجام می شد هماهنگ می کردیم. وظیفه دونستیم به خانوادش مشاوره بدیم ...**

**دیگه از باغ وحش که چه عرض کنم از نگهداری حتی یه حیوون پستاندار خونگرم مثل سگ و گربه توی خونه هم خوشم نمیومد، گرچه هنوز دوسشون دارم. ولی نگهشون نمی دارم!!!!**